

مفید است چون مسائل محلی دخالت پیدا می کند. عدول شورای نگهبان از مراجع ۴ گانه برای دریافت تعیین صلاحیت نمایندگان و عدول مراجع ۴ گانه بعضاً از موازین قانونی و سرک کشیدن در زندگی خصوصی افراد یا تهدید کردن به جای سبقت فرستادن از آسیب هایی است که وارد شده و نتیجه آن این شده که در هر دوره بتدریج انسان های فرهیخته و مردمی یار شده اند یا خودشان ترجیح داده اند ثبت نام نکنند. در همین دوره با وجود اصرار آقای خاتمی و دیگران برای ثبت نام جمعی از صاحبان فکر و اندیشه باز هم خیلی از افراد نیامدند و تنها چند نفری از دوستان آمدند. من هم به تصور اینکه دوستان بیشتری می آیند ثبت نام کردم. فکر کردم به هر حال ما از جیب این مردم تجربه آموخته ایم و اکنون وقت آن است که این تجربه را در جهت اصلاح امور در شرایط بحرانی کشور در اختیار مردم بگذاریم.

بیان شهادت است یعنی مابه این نقطه اشکال رسیده ایم و در کنار چیزهایی که شمایان کردید بتدریج به نوعی نظارت مجمع تشخیص مصلحت هم دایره کار مجلس را تنگ کرده است. البته ما آیین نامه ای می نویسیم و اگر به درستی این آیین نامه نوشته نشود و روال همین باشد در آینده چندان دور حوزه قانونگذاری مجلس بشدت محدود خواهد شد و مجمع تشخیص تبدیل به ضد فلسفه وجودی خودش خواهد شد.

#### ■ آیین نامه داخلی مجمع را می نویسید؟

آیین نامه داخلی مجمع را که داریم و در حال تکمیل آن هستیم اما یک آیین نامه دیگر برای هیأت عالی نظارت نیز در حال نگارش است. این دستورالعمل باید در راستای همان فلسفه وجودی سیاست های کلی باشد. البته یک آیین نامه نیز در مجمع نوشته می شود برای اثر بخشی سیاست های کلی که در آنجا هم سیاست های کلی آسیب شناسی می شود. از دید من سیاست های کلی، الان بسیاری از مباحث سیاست جزئی است و وارد قلمروهای جزئی شده و اصلاً خاصیت سیاستگذاری را از دست داده است بلکه خودش یک مانعی برای خلاقیت و نوآوری شده است. روی اینها در مجمع بحث می شود و امیدواریم بزودی اصلاح شود و این مانع بالقوه بزرگ به عمل محرک و مثبت تبدیل شود. ولی نهادهای دیگر هم شکل گرفته است. اساساً شورای عالی انقلاب فرهنگی برای مقطع خاصی از التهاب و بی برنامه گی در دانشگاه ها و مسائل اوایل انقلاب شکل گرفت و معنا ندارد ما مجلس را از ریل گذاری در مهم ترین عرصه کشور که آموزش و فرهنگ است بازداریم. چه فرقی میان دانشگاه ها و آموزش و پرورش و... است. الان برخی مصوبات مجلس به دلیل اینکه شورای عالی انقلاب فرهنگی در آن مورد وضع مقررات کرده، رد می شود. این خلاف واضح قانون اساسی و مصلحت است. به نظر من شورای عالی انقلاب فرهنگی اگر هم بخواهد، باشد باید به عنوان یک شورای ناظر یا هماهنگ کننده دستگاه های فرهنگی در چارچوب قانون اساسی باشد و لا غیر. اما اینکه الان، این شوراهای مختلف عمیق در کار قوه مقننه می کنند و هم در کار قوه مجریه دخالت دارد.

تعیین رؤسای دانشگاه ها از حوزه اختیارات دولت و وزارت فرهنگ و آموزش عالی یا وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است. به چه مناسبت شورای عالی انقلاب فرهنگی که در آن عناصری وجود دارد که هیچ مسئولیتی ندارند در این خصوص رأی بدهد. اساساً دخالت قوای دیگر در کار قوه مجریه چرا در شورای عالی انقلاب فرهنگی صورت می گیرد. کار شورای عالی انقلاب فرهنگی در حوزه سیاستگذاری، قوانین اجرایی و تعیین مسئولیت دانشگاه ها از نظر من خلاف است. شورای عالی فضای مجازی هم چنین بحثی دارد.

ما برای شورای عالی امنیت ملی هم قانونی نوشته ایم و وظایف این شورا در هاله ای از ابهام است. حدود آن مشخص نیست که به نظر من باید حدود اختیارات امنیت ملی در قانون عادی تصویب شود. البته خوشبختانه آنجا کمتر مداخله می کنند و بیشتر در مسائل امنیت ملی ورود می کند که یا ما خبر نداریم یا معمول است. البته اینجا هم باید شفاف شود.

در حوزه دستگاه های اجرایی هم نهادهای موازی درست شده که به نظر من اشکال وارد است. ما امروز نهادهای زیادی داریم که اینها بخش خصوصی نیستند که تابع قوانین نظارتی بخش خصوصی باشند و بخش دولتی هم نیستند و این وسط قضیه حکایت شتر مرغ شده و شانه از زیر بار هر مسئولیتی خالی می کند. اینها هم به نظر من بدعت است. اگر از این موارد در اوایل انقلاب وجود داشته مانند بنیاد مستضعفان و ستاد اجرایی فرمان امام، اینها برای عبور دادن بخشی به نهادهای قانونی بوده است. در همان زمان هم می بینیم حضرت امام در مقطعی به این نتیجه رسیدند که رئیس بنیاد مستضعفان

را نخست وزیر انتخاب کند که حداقل در مقام اجرا، اخلاقی در کارهای اجرایی کشور ضمن حفظ استقلال به وجود نیارند.

اما اینها توسعه پیدا کرد بخصوص از زمانی که نیروهای نظامی وارد عرصه هایی شدند که ذاتاً با وظایف آنها مغایر است. قانون اساسی پیش بینی کرده و گفته در شرایط صلح اینها می توانند به دولت کمک کنند. بر اساس قانون دولت باید درخواست کرده و حوزه محل کمک را معین کند اما اینها شده اند رقیب جدی دولت. یعنی بانکداری با کدام وظایف نیروهای مسلح سازگار است که چندین بانک تأسیس کرده اند و بعد هم تک تک دچار مشکل و ورشکستگی شده اند. وقتی هم به مشکل بر می خورند بر دولت فشار بیارند که از خزانه، بانک مرکزی و در واقع جیب مردم مشکلات آنها را حل کند. به نظر من بسیاری از این اقدامات خلاف حوزه قانونی آنان است و دخالت مستقیم در کار دولت است و چون خیلی اوقات قوانین جاری را رعایت نمی کنند به نوعی قانون گریزی و ایجاد هرج و مرج هم می کنند. نهادهای نظارتی هم دیگر نمی توانند در کار اینها نظارت داشته باشند. به نوعی آشفتگی و هرج و مرج در حوزه های مختلف امور کشور ایجاد می کنند. وجود هزاران سایت و کانال که وابسته به این نهادها هستند نقش اساسی در ایجاد اختلاف و شکاف میان مردم و حاکمیت ایجاد می کنند. بعضاً در مواردی اگر سازمان یافته کلی هم نباشد ولی دخالت مستقیم در انتخابات، ورود مستقیم در جناح بندی های سیاسی را که نقض وصیت امام است، انجام می دهند.

اینها نقاط تضعیف نظام و مردم سالاری و حق اعمال حکومت مردم است که خروجی آن همین وضعیت کنونی شده است. سرمایه اجتماعی ما ضعیف شده، پیوند بین دولت و مردم تضعیف شده، اعتماد بین ملت و حاکمیت تضعیف شده و همچنین امید به آینده هم تضعیف شده است.

به هر حال این مشکلات وجود دارد و به نظر من باید سریعتر راهکاری برای آن پیدا شود. ۹۰ درصد راهکارها با تدبیر داخلی و عملکردهای قانونی مؤثر است البته بعضی جاها قانون اساسی ما ابهام دارد. مثلاً در اصل ۱۱۳ از اول منشأ اختلاف بوده است. گویی خبرگان بیکار بوده اند و گفته اند رئیس جمهوری به عنوان شخص دوم کشور مسئول اجرای قانون اساسی است. اما آقایان در شورای نگهبان تفسیر کرده اند که منظور اصل ۱۱۳ این است که رئیس جمهوری مسئول اجرای قانون اساسی

فقط در قوه مجریه است. خیلی روشن است که این تفسیر خلاف منطق قانون اساسی است زیرا اگر منظور این بود، باید در وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه و رئیس مجلس و دیگر دستگاه ها نیز تأکید می کرد که آنها هم مسئول اجرای قانون اساسی در دستگاه خود هستند در حالی که قانون اساسی رئیس جمهوری را به نمایندگی از مردم برای اجرای دقیق قانون اساسی در همه قوا و در تمام شئون کشور مسئول قرار داده و او باید بتواند بارها کارهای قانونی از نقض قانون اساسی در هر دستگاه و نهادی جلوگیری کند یا حداقل اخطار بدهد. همیشه گفته ام که کلمه «نظارت» با حروف الفبای فارسی نوشته شده البته واژه عربی است اما مفهومش روشن است. به چه مناسبت نظارت بر انتخابات توسط شورای نگهبان جوری تفسیر استصوابی شده که شمول اجرا را هم در بر گرفته است. ریش و قیچی انتخابات در دست شورای نگهبان است اما نظارت سه قوه بر صدا و سیما از استطلاعی هم کمتر شده و هیچ اثری ندارد. این دوگانه تفسیر کردن قانون اساسی امری غیرموجه است.

**به نظر من شورای عالی انقلاب فرهنگی اگر تداوم وجودش لازم بود امام در موارد بازنگری قانون اساسی روی آن تأکید می کرد. اساساً این شورا برای مقطع خاصی از التهاب و بی برنامه گی در دانشگاه ها و مسائل اوایل انقلاب شکل گرفت و معنا ندارد ما مجلس را از ریل گذاری در مهم ترین عرصه کشور که آموزش و فرهنگ است بازداریم اساساً دخالت قوای دیگر در کار قوه مجریه چرا در شورای عالی انقلاب فرهنگی صورت می گیرد. کار شورای عالی انقلاب فرهنگی در حوزه سیاستگذاری، قوانین اجرایی، تعیین مسئولیت دانشگاه ها از نظر من خلاف است. شورای عالی فضای مجازی هم چنین بحثی دارد**